

تاریخ حکومت کمبوجیه

اسم این پادشاه را چنین نوشته اند: در کتیبه بیستون داریوش اول - کمبوجیه، در نسخه بابلی همان کتیبه - کمبوزیه، در اسناد مصری - کنبوت و کمبات، هرودوت و دیگر تاریخ نگاران یونان باستان - کامبوزس، ابوریحان بیرونی - قنب سوس و قنبوزس، ابوالفرج بن عربی - قنباسوس بن کوروش.

متأسفانه در تورات نامی از این پادشاه برده نشده است. در صورتیکه می دانیم تورات اسامی اکثر پادشاهان ایرانی را صحیح ذکر کرده است. استاد روانشاد حسن پیرنیا (مشیرالدوله) معتقد بود که نام صحیح این پادشاه کمبوجیه است که نویسندگان یونانی آنرا بصورت کامبوزس نوشته اند و اروپاییان او را کامبیز مینامند.

کمبوجیه پسر کوروش بود و نام مادر او را هرودوت، کاسادان می نویسد. کتزیاس (یکی از تاریخ نگاران یونان باستان) نام مادر او را آمیس نوشته است. می گویند که کوروش همسر خود را بسیار دوست داشت و از مرگ او بسیار ناراحت می شود، سپس دستور می دهد که مراسم سوگواری برپا کنند.

واقعه بردیا

کوروش به غیر از کمبوجیه پسر دیگری داشت بنام بردیا که از کمبوجیه کوچکتر بود و برحسب انتخاب پدر حکومت بر ساتراپ نشین های شمال شرقی کشور شامل: پارت (خراسان)، گرگان، باختر، خوارزم، کرمان و بلخ را بر عهده داشت. نام بردیا را چنین نوشته اند: در کتیبه کوه بیستون داریوش اول - بردیا، در نسخه بابلی همان کتیبه - برزیا، هرودوت و دیگر تاریخ نگاران یونانی - مردیس.

کوروش به فکر حمله به مصر افتاده بود ولی چون مرگ محلتش نداد، پس کمبوجیه این مقصود را برآورد. اما او پیش از حرکت به سمت مصر به سبب وحشتی که از قیام برادرش بردیا برای به چنگ آوردن قدرت فرمانروایی پارس درغیبت خودش را داشت، پنهانی او را کشت. ظاهراً درباریان و مردم هم به بردیا علاقه خاصی داشتند. البته در مورد کشته شدن بردیا روایت های گوناگونی وجود دارد که در تعدادی از آنها درمورد نفرین مادر کمبوجیه به پسرش و گرفتار شدن کمبوجیه به عذابی سخت، سخنانی گفته شده است

لشکر کشی کمبوجیه به مصر

در ابتدا باید گفت که برخی از محققین معتقد هستند که کوروش اصلاً به فکر حمله به مصر نیافتاد، چون حدود مرزهای ایران بسیار وسیع بود و کوروش نیازی به کشور گشایی بیشتر نداشته است. حدود مرزهای ایران از طرف غرب شامل بحر الجزایر (دریای اژه) و دریای مدیترانه - از طرف شرق تا حدود رود سند - از سمت شمال به دریای سیاه، کوه های قفقاز، دریای مازندران و رود سیحون - از سمت جنوب به خلیج فارس و دریای عمان می رسیده است. برخی دیگر از تاریخ نگاران می گویند که کوروش به فکر حمله به مصر افتاد ولی رسیدگی به کارهای شمال شرق و شرق ایران این فرصت را به او نداد که به مصر حمله کند. با تمام این احوال کمبوجیه از روزی که به حکومت رسید نقشه تسخیر مصر را در سر می پروراند.

هرودوت به نقل از مصری ها در کتاب تاریخ خود نوشته است که کمبوجیه سفیری را به مصر می فرستد و دختر آمازیس، فرعون مصر را خواستگاری می کند. این اقدام کمبوجیه بر اثر تحریک یک چشم پزشک (کحال) مصری مقیم دربار ایران بوده است. چون کوروش وقتی از آمازیس پادشاه مصر خواست که بهترین چشم پزشک مصر را انتخاب کند و به پارس بفرستد، او این شخص را انتخاب می کند. او را از زن و فرزندان جدا می کند و به پارس می فرستد. از این نظر این چشم پزشک سخت از آمازیس می رنجد و از کمبوجیه می خواهد که دختر آمازیس را خواستگاری کند. بر اثر این تقاضا، فرعون مصر تصمیم می گیرد به جای دختر خودش، دختر پادشاه سابق مصر را نزد کمبوجیه بفرستد. مدتی کمبوجیه در اشتباه بود تا اینکه دختر راز خود را فاش می کند و به کمبوجیه می گوید که من دختر «آپری یس» هستم. به همین دلیل کمبوجیه بسیار ناراحت می شود و تصمیم می گیرد که به مصر حمله کند. ولی به نظر نمی رسد این گفته مصریها صحت داشته باشد، چون حمله کمبوجیه به مصر بر اثر میل به جهانگیری بوده است. از آنجایی که تاریخ نشان می دهد، وقتی ملتی به فکر گسترش قلمرو و متصرفاتش بود، هر پادشاهی که به تخت سلطنت می نشیند آن راه را ادامه میدهد تا به متصرفات موروثی مقداری افزوده شود و از نظر شهرت از نیاکان خود عقب نماند.

هرودوت در مورد شروع سفر جنگی کمبوجیه به مصر می نوسد شخصی بنام فانس از آمازیس فرعون مصر بسیار رنجیده می شود و از مصر می گریزد. او خود را به پارس می رساند و اوضاع مصر را برای شاه بیان می کند. او به کمبوجیه توصیه میکند از راه خشکی وارد مصر شود، به این منظور کمبوجیه سفیری را نزد پادشاه عرب در عربستان می فرستد و از او اجازه می خواهد که از کشورش عبور نماید. پادشاه عرب هم موافقت می کند و آب انبارهایی را در صحرای عربستان و شبه جزیره سینا (عربستان سنگی عهد قدیم) برای استفاده سپاهیان کمبوجیه می سازد.

آمازیس فرعون مصر از شنیدن خبر لشکرکشی کمبوجیه بسیار نگران می شود. چون او در موقع لزوم هیچ کمکی به لیدیه و بابل نکرده بود حالا که این خبر را شنیده بود ، فکر می کرد ، کمبوجیه با داشتن نیروی دریایی قوی که از فنیقی ها و یونانی های آسیای صغیر تشکیل داده بود ، از راه دریا به مصر حمله خواهد کرد. بنابراین با جزایر یونان و قبرس که تابع دولت ایران نبودند وارد مذاکره شد تا کشتی های خود را به کمک نیروی دریایی مصر بفرستند. از خوش شانسی کمبوجیه آمازیس که شخصی مدیر و فعال بود درمیگذرد و پسامتیک (فستمیخ) سوم جانشین او می شود. این پادشاه آدمی نبود که بتواند مصر را از دست دشمنی نیرومند مانند کمبوجیه نجات دهد.

جنگ با مصری ها به نقل از هرودوت

لشکر ایران از کویر می گذرد و به پلوزیوم که در کنار شعبه اول رود نیل از سمت مشرق قرار دارد ، می رسد و در مقابل قشون مصر صفوف خود را می آراید. سپس جنگ سختی شروع می شود و به هر دو طرف تلفات زیادی وارد می شود ، ولی بالاخره مصریان وادار به تسلیم می شوند. مصری ها پس از این شکست با بی نظمی به طرف منفیس پایتخت مصر باستان فرار می کنند. تسلیم شدن مصری ها اهالی لیبیا (این لیبیا با کشور لیبی تفاوت دارد و ظاهرا شامل قسمت وسیعی از قاره آفریقا منهای مصر و حبشه می شده است.) را به وحشت می اندازد و آنها بدون جنگ کردن باجی را برای خود معین کرده و به همراه هدایایی برای کمبوجیه می فرستند. اهالی سیرن (از مستعمرات یونان در آفریقا) و برقه هم باج و خراج خود را به همراه سفیرانی نزد کمبوجیه می فرستند.

پس از تسخیر ارگ (قلعه) منفیس ، کمبوجیه پسامتیک را دوباره حاکم مصر کرد ولی به سبب شورش که ایجاد کرد ، کشته شد. سپس کمبوجیه به شهر سائیس رفت. این شهر در نزد مصریان بسیار مقدس بود. پس از تصرف مصر کمبوجیه به فکر حمله به قرطاجنه ، آمون و حبشه افتاد. از آنجایی که حمله به قرطاجنه باید از طریق دریا صورت می گرفت ، بنابراین کمبوجیه از فنیقی ها کمک خواست. ولی چون این کشور از مستعمرات سابق فنیقیه بود ، آنها حاضر به کمک کمبوجیه نشدند ، بنابراین او از حمله به قرطاجنه منصرف شد. کمبوجیه به نزد پادشاه حبشه سفیرانی را فرستاد ، ولی پادشاه حبشه به سفیران پارسی چیزهایی را نشان داد و حرفهائی را گفت که آنها تا حدی ترسیدند ، ولی عاقبت کمبوجیه به حبشه حمله کرد. اما او به دلیل اینکه غذا و تدارکات لازم را برای سپاهیاناش فراهم نکرده بود ، با دادن تلفات زیادی مجبور به عقب نشینی شد. کمبوجیه لشکری را که برای تصرف حبشه فرستاد دو قسمت کرد و قسمتی را برای تصرف شهر آمون (آمون یا

خدای خورشید یکی از خدایان بزرگ مصر باستان است) فرستاد ولی از سرنوشت آنها اطلاع دقیقی بدست نیامده است. با تمام این احوال در زمان داریوش اول و خشایارشا حبشه و قرطاجنه جز کشورهای تابعه ایران بودند.

متأسفانه بعضی از تاریخ نگاران یونان باستان کمبوجیه را فردی خشن و جلاد معرفی کرده اند که کشتار زیادی در مصر به راه انداخت. بعضی دیگر نیز او را فردی دیوانه معرفی کرده اند ، ولی بنظر نمی رسد این ادعاها سند تاریخی معتبری داشته باشند. زیرا اگر او فردی دیوانه یا خشن بود هرگز نمی توانست بر فرعون قدرتمند مصر پیروز شود و تا مدتی بر مصر حکومت کند. یونان ها همچنین نقل قول کردند که کمبوجیه بدلیل علاقه به خواهرش با او ازدواج می کند و بر اثر اختلاف نظری که در مورد قتل برادرش بردیا با همسرش پیدا می کند ، او را می کشد. ولی به نظر نمی رسد این گونه ادعاها هم سند تاریخی معتبری داشته باشند. ظاهراً کمبوجیه فرزند پسری نداشته است که بتواند او را به عنوان جانشین خود تعیین کند.

تصرف مصر توسط کمبوجیه به نقل از مصری ها

شرق شناسان بزرگ اروپایی برای تایید صحت این مطالب به سندی معتبر از یک فرد مصری که معاصر کمبوجیه بود ، دست یافتند. توضیح اینکه در مقر کلیسای واتیکان مجسمه ای از یک نفر مصری وجود دارد که شاهد فتح مصر بدست کمبوجیه بوده است. این مجسمه دارای کتیبه ای است که حاوی شرح زندگانی صاحب مجسمه و وقایع آن زمان مصر است. این مجسمه مربوط به پسر رئیس معابد مقدس شهر سائیس است. او در زمان آمازیس فرعون مصر علیا و سفلی ، خزانه دار پادشاه ، رئیس قصر سلطنتی و فرد مورد اعتماد کامل پادشاه بوده است. او سپس در زمان پسامتیک سوم رئیس کل کشتی های پادشاهی مصر باستان شد. پس از تسلط کمبوجیه بر مصر ، او فرد مورد اعتماد و پزشک بزرگ مصر می شود. او از کمبوجیه خواهش می کند که عظمت معبد بزرگ نیت (مادر خدایان مصر باستان) و چند معبد دیگر را که مربوط به خدایان مهم بود و در شهر سائیس قرار داشت ، به آنجا برگرداند و آسیایی هایی را که در معبد «نیت» اقامت داشتند ، از آنجا بیرون کند. کمبوجیه هم چنین می کند و زمینها و خانه های خوب به مصری ها می دهد. او در مورد خدمات خود به مردم مصر می نویسد که آنها را از بدبختی و گرسنگی نجات داده است. از این نوشته ها چنین بر می آید که کمبوجیه در مصر دقیقاً مانند کوروش بزرگ در بابل رفتار کرد و به تمام آداب رسوم مصری ها احترام گذاشت.

در بعضی از روایت ها نوشته اند که کمبوجیه معابد مصری ها ویران کرد ولی به مکان های مقدس یهودیان و قوم بنی اسرائیل احترام گذاشت. ولی طبق اسناد و نوشته های مصریان ، آنها کمبوجیه را زاده خدای بزرگ «را» و فرعون قانونی خود می دانستند و بر این عقید بودند که که با رفتن او به مصر سلسله بیست و ششم (۲۶) فراغنه یا سلسله پادشاهان سائیس

منقرض می شود و سلسه بیست و هفتم (۲۷) تاسیس می شود که تا زمان پادشاهی اردشیر دوم هخامنشی ادامه پیدا می کند .

درگذشت کمبوجیه

ظاهرا کمبوجیه پس از حدود هفت ماه حکومت بر مصر در می گذرد. در مورد مرگ کمبوجیه هم روایت های مختلفی وجود دارد. بعضی ها می گویند که او خودکشی کرد و بعضی دیگر از تاریخ نگاران می گویند که او بر اثر بیماری صرع دیوانه شده و سپس درگذشته است. ولی به نظر نمی رسد هیچ یک از این روایت ها سند تاریخی معتبری داشته باشند.

در زمانی که کمبوجیه در مصر حضور داشت ، یکی از مغان مادی بنام گئومات از غیبت طولانی کمبوجیه استفاده می کند و خود را در پارس شاه می خواند. او چنین وانمود میکند که بردیا برادر کوچکتر کمبوجیه است. این خبر ناراحت کننده هنگامی به کمبوجیه رسید که او در راه بازگشت به پارس بود ، اما وی هرگز به میهن نرسید و در راه در گذشت.

ادامه شرح وقایع مربوط به کارهای گئومات مغ و سایر حوادث پس آنرا در مقاله تاریخ حکومت داریوش اول (بزرگ) مطالعه فرمایید.